

روش‌شناسی تفسیر ابن عطیه



اعظم فرجامی^۱

چکیده

تفسیر المحرر الوجیز ابن عطیه از تفاسیر برجسته روایی در مغرب زمین است که بر تفاسیر بعد خود تاثیر بسزا و آشکاری داشته است. در این پژوهش، مبانی، منابع و قواعد مفسر و نیز روش، گرایش و اسلوب تفسیر با توجه به پنج ملاک و میزان، سنجش و بررسی می‌شود. ملاک‌هایی که مربوط به منابع مفسر هستند، همچون «قرآن»، «روایت» و «لغت» یا همانند مباحث «قراءات» و «اسباب نزول» در تفسیر آیات تاثیر دارند. با انتخاب جامعه آماری محدود، این موارد، تک به تک، در تفسیر المحرر الوجیز ارزیابی و تحلیل و مثال و مصداقی از آیات برای هر یک ذکر می‌شود. برای روشن‌تر شدن بحث سعی شده از تفاسیر مشابه برای مقایسه نیز بهره گرفته شود.

کلید واژگان: المحرر الوجیز، ابن عطیه، روش‌شناسی تفسیر

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس قم
نشانی الکترونیکی: azamFarjami@yahoo.com
* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۴/۱۶
* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۶/۲

مقدمه

تفسیر «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز»، تألیف «ابی محمد عبدالحق بن عطیه غرناطی» (۵۴۶ - ۴۸۱) از تفاسیر جهان غرب اسلام است که باید بازشناسی شود تا مورد استفاده محققان قرار گیرد. تفسیر در عصری نگاشته شده که دولت مرابطین در اندلس تازه به قدرت رسیده بود و در جنگ‌های مداوم با دیگر دول بود. ابن عطیه نیز در این جنگ‌ها به عنوان سرباز شرکت داشته و از این رو، این تفسیر، به آیات جهاد با تأکید بیشتری پرداخته و اشعار حماسی در این تفسیر فراوان است. شرکت در جنگ، تا حدی وی را مشغول می‌کند که پدرش در نامه‌ای او را بازخواست کرده و به بازگشت فرا می‌خواند. از مطالعه اجازه‌نامه‌های ابن عطیه از اساتیدش برمی‌آید که وی در نبردها و گذر از شهرهای مختلف آن‌ها را دریافت کرده است؛ به طور مثال وی اجازه نقل روایات ابن ابی العصافیر را از او در سال ۵۰۳ ق (قبل از نبرد طلبیزه) به دست می‌آورد. (ابن عطیه، الفهرس، ۱۳۷) پس از جنگ و استقرار حکومت مرابطین، او مقام قضاوت شهر مریه، از شهرهای ساحلی و ثروتمند اندلس را دریافت می‌کند. وی ده سال در این شهر ساکن می‌شود و به نظر می‌رسد عمده تلاش‌های علمی وی در این شهر به بار می‌نشیند و شاگردان و مجالس درسی برقرار می‌کند. این شوکت و نفوذ دیری نمی‌پاید؛ زیرا ابن عطیه پس از زوال دولت مرابطه توسط حاکم جدید از شهر اخراج و در شهرهایی سرگردان می‌شود تا آنکه در شهر لورقه در سال‌های شصت زندگیش در می‌گذرد.

از ابن عطیه، فهرستی به جا مانده که وی اسامی اساتید و سال اخذ اجازه‌نامه‌هایش را در آن‌ها ذکر کرده است. گفته می‌شود بیش از همه پدرش در این تربیت علمی بر او اثر گذاشته است؛ زیرا در تاریخ ثبت شده است که وی در مواردی فرزندش را از خواب شبانه بیدار می‌کرده و نکته‌ای درباره تفسیر آیات به او عرضه می‌کرده تا در بخشی از تفسیرش بگنجانند.

ابن عطیه کم تألیف بوده؛ به طوری که امروزه جز تفسیرش و همین فهرست کتابی دیگر از او باقی نمانده است. گفتنی است «آرتور جفری» در «مقدمتان فی علوم القرآن» مقدمه تفسیر المحرر الوجیز را با مقدمه‌ای دیگر به چاپ رسانده است.

اکنون برای آشنا شدن و تحلیل تفسیر ابن عطیه با توجه به ملاک‌های زیر، مجموعه‌ای از آیات سوره بقره (بنا به فراخور بحث گاه ۵۰ و گاه ۱۰۰ آیه اول) انتخاب و مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

روش‌های تفسیری

۱. روش تفسیری قرآن به قرآن

بنا بر دسته‌بندی کتاب‌های منهج‌شناسی و تفاسیر، تفسیر المحرر الوجیز، تفسیری روایی است (برای مثال نک: ذهبی، ۲۲/۴)؛ با این همه، از آن‌جا که مفسر در آیات قرآن مسلط؛ و به بیشتر علوم اسلامی آشنا بوده است، چند شیوه تفسیری قرآن به قرآن در این تفسیر یافت می‌شود که آن‌ها را می‌توان ذیل این دسته بندی ارائه کرد:

۱-۱. تفسیر معنای آیه به کمک آیات دیگر: در این بخش، توضیح معنای یک لغت یا توضیح و شرحی درباره عبارتی از آیه، با کمک آیات دیگر بیان می‌شود.

الف) تفسیر موضوعی و مجموعی آیات

در آیه ۳۳ بقره: «قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» ابلیس یا استثنای متصل یعنی از جنس ملائکه یا استثنای منقطع و از جنس جنّ است. در تفسیر دوم به آیه «... لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم، ۶) استناد می‌شود که بر عصمت ملائکه دلالت دارد و در صورت پذیرش تفسیر اول یعنی از جنس ملائکه بودن ابلیس، آیه «كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي» (الکهف، ۵۰) نیز با دو بیان توجیه می‌شود؛ یا به سبب انجام عمل مشابه جنیان به ابلیس جن گفته شده و یا همانند آیه «وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (صافات، ۱۵) بدین سبب که ملائکه پوشش و پرده هستند.

در آیه ۲۹ «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ» ابن عطیه برای تفسیر کلمه استواء پس از نقل اقوال مختلف درباره معنای آن و رد آن‌ها، تفسیری کلی برای این آیه و از این قبیل آیات مثل «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» (طه، ۵) به دست می‌دهد که «القاعدة في هذه الآية ونحوها منع النقلة و حلول الحوادث و يبقى استواء القدرة و السلطان».

در آیه ۴۰ بقره: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» در معنا و مراد «عهد» اختلاف شده از جمله «عهد» را همان آیه «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» (بقره، ۶۳ و ۹۳) و طبق قول ابن جریج «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (مائده، ۱۲) دانسته شده است.

ب) تفسیر یک واژه یا عبارت با توجه به کاربرد واژه در دیگر آیات قرآن:

توضیح تعبیر آیه ۱۹ «مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ» که به معنای احاطه السلطان از هر سو و هر جهت است، مانند «وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ» (کهف، ۴۲)

در آیه ۲۲ «وَالسَّمَاءَ بِنَاءً» تشبیه سماء به بناء در آیه «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ» مشابه است. (ذاریات، ۴۷)

واژه ابلیس مشتق از ابلس و معنای آن، همانند هم ریشه این واژه در آیه «فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (انعام، ۴۴) نا امید و دوری از خیر دانسته می شود.

در آیه ۴۴ «تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» واژه تَنْسَوْنَ به معنای «تترکون» تفسیر می شود، همانند آیه «نسوا الله فَنَسِيهِمْ» (توبه، ۶۷).

در آیه ۴۶ «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» واژه يَظُنُّونَ همانند آیه «فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا» (الکهف، ۵۳) به معنای «یوقنون» است.

۱. استناد و استشهاد به آیات دیگر به عنوان مؤید یک قول و برداشت تفسیری

ذیل آیات ۱۳ و ۱۴ ضمن بحث منافقان و اینکه آیا کافران و منافقان در یک مرتبه هستند و ریختن خونشان جایز است؛ در پاسخ به آیه اول سوره منافقون استشهاد می شود.

در آیه ۲۳ برای تعبیر «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» دو تفسیر بیان می شود؛ «صادقین فیما قلت من الريب» یا «فیما قلت من أنکم تقدرون علی المعارضة» که برای مؤید تفسیر دوم آیه ای دیگر از زبان شک کنندگان ذکر می شود «...لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا...» (الأنفال، ۳۱)

در آیه ۳۳ «وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» در اینکه مکتوم چیست اختلاف است. بنابر قولی از ابن عباس و ابن مسعود گفته می شود: منظور و مخاطب آیه ابلیس است که با آنکه فاعل تنها یک نفر می باشد، به همه عرب اتساع پیدا کرده است. ابن عطیه در توضیح این قول می آورد: این کار با قصد تعنیف صورت می گیرد همانند این آیه که برخی مرتکب عمل (ندای پیامبر با صدای بلند) شدند ولی خداوند همه را مخاطب فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَبْنِئُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (الحجرات، ۴).

در تفسیر «حین» ذیل آیه ۳۶ «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» ضمن ذکر اقوال مختلف، معنای «المدة الطويلة من الدهر» نیز ذکر می شود که به طور مشابه در آیه «تُوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» (إبراهیم، ۲۵) به کار رفته است.

در آیه ۴۵ «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» طبق قولی «صلاة» به معنای دعا است. مؤید این قول در آیه «إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ» (الأنفال، ۴۵) است.

۲. استناد به آیات دیگر برای توجیه قرائت: از آن جا که ابن عطیه در سرزمین و عصری می‌زیسته است که علم قرائت به اوج خود رسیده و تداول بسیار داشته است، چنان که آگاهی و علم به این دانش، خود لازمه و آغاز راه تفسیر و علوم قرآنی محسوب می‌شده است، در تفسیر المحرر الوجیز بیش از هر چیز به نقل قرائات مختلف بها داده شده است: ابوطالب عبدالسلام بن شداد در آیه ۹ «وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ» «يَخْدَعُونَ» را با ضمه قرائت کرده و ابن عطیه در توجیه این قرائت چند وجه را ذکر نموده است، از جمله مقدر بودن کلام و حرف جر مثل آیه «وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ» (الأعراف، ۱۵۵) که حرف جر «من» برای «قومه» در تقدیر است.

در آیه ۱۰ «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» ابن کثیر و ابو عمرو و نافع و ابن عامر برخلاف عاصم «يَكْذِبُونَ» را (با تشدید) خوانده‌اند. ابن عطیه مؤید این قرائت را عبارت «وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» در آیه قبل دانسته است که دلالت بر کذاب بودن این افراد می‌کند. در آیه ۳۳ «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا» ابوجعفر یزید بن قعقاع برخلاف عموم «لِلْمَلَائِكَةِ» را (با ضم تاء) قرائت کرده است. هرچند برخی این قرائت را غلط دانسته‌اند، اما ابن عطیه توضیح می‌دهد که مذهب ابوجعفر چنین است که اگر قبل از همزه حرف صحیح ساکن باشد، می‌توان به حرف ساکن ضمه داد مثل آیه «وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْنَّ» (یوسف، ۳۱).

۳. توضیح نحو و اعراب آیه با توجه به آیات دیگر: از آن جا که سرآمد علوم ابن عطیه دانش وی در زبان و ادبیات عرب می‌باشد، به خوبی این فن را در تفسیرش به کار گرفته، چنان که نمونه‌های فراوانی از اشعار و اقوال مشهور عرب را می‌توان در توضیح و تشریح جنبه‌های ادبی و بلاغی و نحوی کلمات و ترکیبات قرآن به کار برده است و گاه موارد مشابه را در آیات دیگر بیان می‌کند:

در آیه ۳ «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» فعل یؤمنون با حرف باء متعدی شده است، هرچند گاهی با لام نیز متعدی می‌شود: «وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ» (آل عمران، ۷۳).
در آیه ۶ «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ» فعل انذار دو مفعولی است، مثل آیات «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ» (فصلت، ۱۳) و «إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا» (النساء، ۴۰)

وی همچنین در آیه ۱۵ «وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ» فعل يَمُدُّهُمْ را معنا و سپس تفاوت مدد و امدد را در کاربرد آیات بیان می کند و آیه «وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ» (الإسراء، ۶) را مثال می زند.

تحلیل آماری

در یک نگاه کلی می توان گفت از مجموع ۵۰ آیه بررسی شده، در ۲۶ آیه مفسر به مثال ها و استناد به آیات دیگر یا روش قرآن به قرآن توجه داشته و از آن ها استفاده کرده است. بیشتر موارد حین شرح و توضیح و تفسیر متن آیه به کار رفته است تا موارد حاشیه ای و فرعی مثل اعراب و بررسی نحوی و یا توجیه قرائات. با این همه آمار نشان می دهد این تفسیر که روایی محسوب شده با آنکه داعیه و هدف مفسرش این نوع تفسیر و روش تفسیری نبوده، از روش تفسیری قرآن به قرآن نیز بهره برده است. رویکرد نه چندان گسترده این روش تفسیری دور از انتظار نیست؛ اغلب معاصران سعی در رویکردی چنین به تفسیر قرآن دارند. در قرن های پنجم و ششم (عصر ابن عطیه) به مرور بعد از جامع البیان طبری از تفسیر روایی و نقلی صرف فاصله گرفته شده با این همه اغلب تفاسیر قرآن هنوز رنگ و بوی متأثر از روایات و احادیث را دارند. تفسیر المحرر الوجیز نیز تنها از آن رو که مؤلف به قرآن و آیات آن مسلط است، گاهی که به فراخور بحث نیاز دیده، از آیات دیگر یاد کرده است و گرنه وی به طور واضح و صریح قصد استفاده از این روش را نداشته است. با مقایسه روش المیزان - که از تفاسیر بنام قرآن به قرآن است - و تفسیر ابن عطیه، این نتیجه به دست آمد که حتی نوع استفاده از آیات نیز در این دو تفسیر متفاوت است؛ زیرا علامه بیشتر به قصد یافتن مراد و مدلول آیه (نک: طباطبائی، ۱/ ۵، ۲۸، ۳۰، ۴۸ و...) و دسته بندی موضوعی و ذکر آیات مشابه (نک: طباطبائی، ۱/ ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۴ و...) از آیات دیگر سود جسته، در حالی که مشاهده شد ابن عطیه در تفسیرش نقش کارکردی و کلیدی به این نوع روش نداده است و اغلب برای ذکر مؤید یک قول یا کاربرد واژه یا عباراتی از آن در دیگر آیات به ذکر آیات پرداخته است.

نکته دیگر آنکه در عصر حاضر مفسران کمتر به قرائات می پردازند؛ زیرا بین قرائت متواتر مسلمانان که قرآن را حکایت می کند، با قرائات تفاوت می گذارند و قرائات غیر قرائت متواتر (که مطابق حفص) است را حجت نمی دانند.



۲. روش تفسیر روایی

چون روایت و نقل هنوز نقش مهمی در تفاسیر قرن ششم همچون تفسیر المحرر الوجیز دارد که اساساً مشهور به تفسیر روایی هستند، همچون مباحث قبل نمی‌توان با دسته‌بندی ساده‌ای به آن پرداخت؛ از این رو از منظرهای مختلف، آن را دسته‌بندی می‌کنیم.

۲-۱. بیان نظر تفسیری بعد از ذکر روایات: در این موارد، گاه مفسر یکی از روایات یا اقوال بیان شده را می‌پذیرد و تفسیری موافق آن ارائه می‌دهد: درباره‌ی معنا و چیستی حروف مقطعه ابن عطیه تا ۱۴ روایت از افراد مختلف و گاه چند روایت از ابن عباس نقل می‌کند که در هر یک سخنی و تفسیری برای این حروف ارائه می‌شود و در بیشتر آن‌ها به نوعی این حروف به کلمات و عبارات خاصی تأویل می‌شوند. مفسر بعد از ذکر این اقوال نظر جمهور را صحیح می‌داند.

۲-۲. ذکر روایت به عنوان شاهد

ابن عطیه ذیل آیه ۱۴ «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ» بحث منافقان را مطرح می‌کند و اینکه در مذهب مالکی طبق سنت پیامبر تا وقتی که نفاق آن‌ها پنهان است؛ یعنی ظاهر اسلام را حفظ می‌کنند، بایستی از قتل آن‌ها خودداری کرد. سپس مفسر برای این نوع تفسیر و برداشت به حدیثی از پیامبر استشهد می‌کند.

۲-۳. جمع اقوال و روایات متعارض

در آیه ۳ «وَمِمَّا زَقَنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» اقوال تفسیری متفاوتی ذکر شده و سرانجام مفسر برای جمع این اقوال آیه را عام می‌داند که همه‌ی اقوال، تمثیل آن هستند و بین آن‌ها اختلافی نیست.

در آیه ۱۴ «وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ» درباره‌ی معنای شیاطین اقوال متفاوتی از جمله «شیاطین الجن» ذکر می‌شود. ابن عطیه آن را رد می‌کند؛ زیرا دور از معنای ظاهری آیه است و برای بقیه‌ی اقوال، با توجه به معنای اصلی و عمومی «الشیطنة» همه‌ی اخبار ذکر شده را مصداقی از آیه می‌داند. بدین ترتیب بین آن‌ها سازگاری ایجاد می‌کند.

۴-۲. نقد و ردّ روایت

در آیه ۶ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» اختلاف است که آیه درباره چه کسانی نازل شده است. هر چند اتفاق است که این آیه عمومی نیست؛ زیرا همیشه کفاری هستند که ایمان می‌آورند. در یکی از اقوال می‌آید: «نزلت فی قادة الأحزاب». ابن عطیه این قول را رد می‌کند؛ زیرا اغلب کافران جنگ بدر ایمان آوردند. در تفسیر واژه «برق» در آیه ۲۰ «يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» نقل می‌شود که برخی مراد از آن را «ماء» دانسته‌اند؛ آن‌گاه ابن عطیه بدون بیان و توضیح علت، فقط این قول را ضعیف می‌شمارد.

تحلیل آماری

اگر جامعه آماری ۵۰ آیه فرض گرفته شود، بالغ بر ۲۰۰ خبر و روایت ذیل این آیات نقل شده است که فقط ۱۰ حدیث از پیامبر (ص) هستند. اقوالی نیز از صحابه همچون علی (ع)، ابن مسعود، سلمان فارسی، عمار یاسر و نیز ابن عباس و از تابعینی چون: قتاده، مجاهد، ضحاک، ابن جریج و دیگر مفسران تابعی وجود دارند. بیش از همه از ابن عباس، بالغ بر ۱۰۰ مورد، نقل روایت می‌شود. تفسیر ابن عطیه بر مبنای روایات و اقوال تفسیری بنا شده است؛ هر چند مشحون از آراء تفسیری و نقد و نظرهای خود مفسر بر روایات نیز هست و به شیوه تفسیر جامع البیان که ابن عطیه از آن تاثیر پذیرفته، صرفاً به نقل اخبار و روایات تفسیری پرداخته نشده، چنان‌که در موارد زیادی بالغ بر ۱۵ مورد از این ۵۰ آیه روایات را با بیان «هذا قول ضعیف» یا «قول غیر قوی» بی توضیح نپذیرفته است. همچنین چنان‌که اشاره شد، در مواردی نیز بین اخبار و اقوال متفاوت و ناسازگار جمع می‌کند که معمولاً این کار با عام دانستن آیه انجام می‌شود.

ابن عطیه معمولاً منابع حدیثی خود را یاد نمی‌کند و حتی مانند طبری سندهای تفسیرش را کامل بیان نمی‌نماید، بلکه تنها به ذکر نام راوی آخر اکتفا می‌کند.

شیوه چینی روایات او چنین است که عموماً روایات و اخبار را اول آورده و سپس نظر تفسیری خود را به هنگام نقد روایت یا پس از آن بیان می‌کند. به نظر نمی‌رسد آراء تفسیری او متأثر از روایات یا اقوال باشد، بلکه بیش از همه با توجه به بحث لغت و شواهد شعری یا نظر جمهور مفسران آیه را تبیین می‌کند.



گفتنی است در این شمارش و بررسی روایات، افزون بر احادیث پیامبر (ص)، اقوال تفسیری صحابه و تابعین نیز ملاک قرار گرفته؛ زیرا در تعریف تفسیر اثری هر دوی این اخبار مورد توجه است و در کتاب‌های تفسیری روایی مثل جامع البیان طبری نیز بیش از روایات مرفوع پیامبر، این اخبار موقوف و مقطوع یافت می‌شود.

مبانی تفسیر

۱. مبانی ادبی و لغوی

ابن عطیه به بحث لغت و نحو اهمیت بسزایی می‌دهد. مذهب وی در عربی یا اعجمی بودن برخی الفاظ قرآن، برخلاف طبری، چنین است که این الفاظ در اصل غیر عربی هستند، اما چون عرب استعمال کرده است، عربی شده‌اند (نک: ابن عطیه، ۵۱/۱). این نظر اکنون رأی مشهور و پذیرفته شده بیشتر پژوهشگران علوم قرآن است وی در آغاز مقدمه تفسیرش وعده می‌دهد: «بر آنم که الفاظ را بررسی و مطالعه کنم تا مانند بیشتر تفاسیر از آن‌ها به سرعت و گذرا عبور نکنم». (همان، ۳۴) ابن عطیه در عمل به وعده خود وفا کرده است، چنان که به بحث لغت پرداخته و به تفصیل واژه را ریشه‌یابی می‌کند و حتی از شواهد شعری هم غافل نیست و بحث تجزیه و تحلیل آن را نیز کامل بیان می‌کند. هرچند این فرآیند در تفسیر وی به وفور جریان ندارد. به عبارت دیگر وی هر زمان وارد بحث لغت شده، حق مطلب را تمام کرده است ولی این موارد، نسبت به آنچه از قدرت دانشش در این فن از او انتظار می‌رود، اندک است. علت این امر شاید آن باشد که مانند مشرق زمین با مفسران ادیبی همچون زمخشری و علامه طبرسی، این نوع رویکرد هنوز در مغرب زمین نظم و نسق خاص خود را نیافته است.

می‌توان گزارش مباحث لغوی ابن عطیه را چنین دسته بندی کرد:

۱-۱. توضیح ساده برای معنای واژه: مفسر اغلب این گونه عمل کرده و بدون بررسی کنه

و ریشه واژه، معنایی که در آیه برای این لغت وجود دارد، بیان می‌کند. مثلاً:

در آیه ۱۵ «فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» واژه طغیان را چنین معنا می‌کند: «غلو و تعدی از حد» همان گونه که گفته می‌شود: «طغى الماء و طغت النار».

در آیه ۱۶ «الَّذِينَ اسْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى» برای توضیح واژه «ضلال» می‌نویسد: «التلف نقيض الهدى الذى هو الرشاد إلى المقصد».

۲-۱. روشن کردن معنای واژه با کمک اشعار و شواهد شعری: از آن جا که ابن عطیه اشعار بسیاری از دیوان شاعران عرب می دانسته و نیز خود در مقدمه تفسیرش آورده است: «از پیامبر (ص) سؤال شد کدام دانش در فراگیری قرآن برتر است؟ فرمود: زبان عربی که آن را از اشعار فراگیرید» (همان، ۴۰/۱)، به هنگام توضیح معانی قرآن در موارد بسیاری اشعار و گاه نقل قول لغوی را به عنوان شاهد کاربرد معنای واژه بیان کرده است. مانند موارد زیر: ذیل آیه ۵ «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» می نویسد: «فلاح» یعنی «الظفر بالبغية وإدراك الأمل» و سپس بیت شعری به عنوان شاهد این معنا ذکر می کند: «ومنه قول لبید: [الرملة]. اعقلی إن كنت لَمَّا تعقلی.. ولقد أفلح من كان عقل». سپس برای معنای دوم فلاح (بقاء) بییتی دیگر می آورد و یادآوری می کند که خلیل بن احمد هر دو معنا را برای واژه فلاح به کار برده است.

در آیه ۱۳ «كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ» پس از اشاره به معنای «سبک عقلی» در سفیه و سفه می نویسد: «السفه به معنای خفت و سبکی است و نیز نازکی و لطافتی که منجر به سبکی می شود و از این رو گفته می شود «ثوب سفیه» یعنی لباس نازکی که تار و پود آن فرسوده شده است؛ و از همین باب است سخن «ذی الرمه»: مشین کما اهترت رماح تسفهت... أعاليها مَرَّ الرياح النواسم.

در آیه ۱۴ «وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ» معنای «إِلَى» را طبق قولی «مع» و طبق قول دیگر «باء» ذکر می کند، سپس هر دو قول را ضعیف می داند و برای دلیل ضعف قول دوم به قول لغوی استناد می کند: «و هذا ضعيف ياباه الخليل و سيبويه وغيرهما».

۳-۱. توضیح معنای اصطلاحی واژه: در مواردی مفسر افزون بر تشریح معنا و مفهوم واژه در لغت، معنا و کاربرد اصطلاحی رایج در آیه خاص یا لسان قرآن را نیز توضیح می دهد:

در آیه ۱۰ «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» واژه «مرض» را، ضمن عبور از معنای ظاهری کلمه (بیماری قلب)، استعاره از فساد عقیده منافقان می داند که می تواند شک یا ناباوری از سر حسد باشد. هر چند برخی نیز معنای ظاهری را در نظر گرفته و مرض در قلب را غمگین شدن منافقان از ظهور پیامبر (ص) تفسیر کرده اند.

در آیه ۲۶ «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» و نیز دیگر آیاتی که واژه «فاسق» در آن ها به کار می رود، معنایی سواي لغت یافته است؛ چنان که ابن عطیه فسق را در اصل «خروج از شیء»



تفسیر می‌کند و می‌گوید: «فسقت الفارة»؛ هنگامی که موش از سوراخش خارج می‌شود و یا خرمايي که از پوستش بیرون می‌زند وی سپس فسق را در استعمال عرف شرع «خروج از طاعت خدا» معنا می‌کند: «فقد يقع علی من خرج بکفر و علی من خرج بعصیان».

تحلیل آماری

از بین ۵۰ آیه‌ای که به عنوان نمونه در این تفسیر مطالعه شد، تقریباً ۷۰ بار به بحث لغوی و ارتباط آن با تفسیر و توضیح مراد آیه پرداخته شده است. از آن میان در بیشتر موارد یعنی ۴۶ مورد بحث روشن کردن معنا و مفهوم واژه بوده و در ۱۶ مورد دیگر به شواهد شعری استشهاد و در ۸ مورد معنای اصطلاحی و کاربردی واژه بیان شده است. ابن عطیه در اصول و منهجی که ابتدای تفسیرش بنا نهاده به اهمیت لغت و نقش آن در تفسیر توجه می‌دهد، چنان که بخشی را در مقدمه با نام «باب فی فضل تفسیر القرآن و الکلام علی لغته و النظر فی إعرابه و دقائق معانیه» (همان، ۴۰/۱) گشوده است. از این رو توجه به معنای لغت در تفسیر یکی از ابزارهای اوست که باعث شده است گاه وی را با زمخشری (د ۵۳۸ ق)، استاد مسلم این فن در تفسیر، مقایسه نمایند. گفتنی است با آنکه هر دو قریب هم زیسته‌اند و ابن عطیه تنها هشت سال پس از زمخشری در گذشته، هیچ یک از آن دو، از تفسیر دیگری بهره نبرده و اطلاع نداشته است. از این رو احتمالاً قرن پنچ و شش اوج تفاسیر نگاری متأثر از رنگ و بوی جنبه‌های بلاغی - لغوی قرآن است؛ زیرا این دوران آغاز گذر از تفسیر روایی و اثری صرف است و اغلب مفسران با بهره‌گیری از علم بیان و بلاغت از تفسیر تنها متأثر از نقل فاصله گرفتند. برای مثال به توضیح تعبیر «وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ» (بقره، ۳) اشاره شده است که هر دو مفسر با توجه به معنای لغوی واژه «اقامه» این تعبیر را تفسیر کرده‌اند. (نک: همان، ۸۵/۱؛ زمخشری، ۱۲۹/۱). (نک: عبدالوهاب عبدالوهاب فاید، ۳۰۹، که با تفصیل بیشتر مقایسه دو مفسر را انجام داده است)

۲. مبانی قرائی تفسیر

با توجه به پذیرش همهٔ وجوه قرائی که با قواعد عربی قابل توجیه و توضیح است، به نظر می‌رسد این مفسر قائل به تعدد نص قرآن است؛ زیرا خود در مقدمهٔ تفسیرش می‌آورد: «قصدت إيراد جميع القراءات مستعملها و شاذها و اعتمدت تبیین المعانی و جمیع احتمالات الألفاظ کل ذلک بحسب جهدی و ما انتهی إليه علمی و علی غایة من الإيجاز

و حذف فضول القول» (نک: ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۳۴/۱) و در عمل و لابه لای تفسیر آیات نیز نشان می‌دهد که به قرائت واحدی برای الفاظ قرآن باور ندارد. ابن عطیه بر مبنای حجیت قرائات، به صورت گسترده از قرائات استفاده کرده و به چند صورت به قرائات پرداخته است.

۲-۱. تفسیر بر اساس قرائت منتخب

ابن عطیه ذیل آیه ۳۱ «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» می‌نویسد: ابی بن کعب قرائت کرده است: «ثم عرضها» و بر مبنای همین قرائت منظور از اسماء در این آیه تسمیات و خود اسماء تفسیر شده و در عوض تفسیر اسماء به اشخاص با قرائت مشهور سازگارتر است: «ومن قال فی الأسماء إنها التسمیات استقام علی قراءة أبی: «عرضها» ونقول فی قراءة من قرأ «عرضهم»: إن لفظ الأسماء يدل علی الأشخاص، فلذلك ساغ أن يقول للأسماء عرضهم».

وی ذیل آیه ۶۱ «اهبطوا مصرًا» نیز می‌نویسد: جمهور ناس «مصرًا» با تنوین و مطابق رسم الخط مصحف قرائت کرده‌اند که در این صورت مراد از آن شهری از شهرهای غیر معین است؛ با این همه برخی همچون ابان بن تغلب آن را ممنوع از صرف خوانده‌اند: «اهبطوا مصرًا» که مفسرینی مانند ابی بن کعب آن را مصر فرعون تفسیر کرده‌اند.

۲-۲. گزارش اختلاف قرائات

ذیل آیه ۳۷ «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» آورده است: قرائت ابن کثیر چنین است: «آدم» بالنصب. «من ربه کلمات» بالرفع.

ذیل آیه ۱۰۰ «أَوْ كَلِمًا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ» گزارش کرده: این قرائت خوانده شده است: «عهدوا عهدًا» و الحسن و أبو رجاء نیز خوانده‌اند «عوهدوا».

۳-۲. توضیح و توجیه نحوی قرائات بدون ترجیح

ذیل آیه ۲۴ «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ» یادآور شده است: جمهور آن را «وَقُودُهَا» (با فتحه) و حسن بن ابی الحسن، مجاهد، طلحة بن مصرف، أبو حیوه در همه قرآن «وَقُودَهَا» (با ضمه واو) خوانده‌اند. این کلمه با فتحه به معنای حطب و با ضمه به معنای مصدری خواهد بود. از ابن جنی نقل می‌شود که قرائت مضموم به سبب در تقدیر گرفتن مضاف



است مثل «ذووقودها»؛ زیرا وُقود معنای مصدری می‌دهد و منظور از آن حطب و مردم نیست.

۴ - ۲. توضیح نحوی قرائت‌ها همراه با ترجیح یک قرائت

الف) ترجیح قرائت جمهور

ذیل آیه ۷ «وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ» آورده است: قرائت عاصم به روایت مفضل ضبی «غِشَاوَةٌ» (با نصب) است و بقیه غِشَاوَةٌ قرائت کرده‌اند. قرائت رفع ترجیح دارد؛ زیرا لازمه نصب یا فاصله انداختن بین عطف و معطوف به است و یا تقدیر فعل جعل که این استعمال فقط در ضرورت شعری جایز است: «وقراءة الرفع أولى... فقراءة الرفع أحسن». همچنین ذیل آیه ۴۹ «يَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» که جمهور «يُدَبِّحُونَ» را با تشدید قرائت کرده‌اند و مبالغه را رسانده‌اند و معدودی هم با تخفیف خواندند، ابن عطیه قرائت جمهور را ترجیح می‌دهد؛ زیرا بر تکرار عمل ذبح دلالت دارد.

ب) ترجیح قرائت غیر رایج

در آیه ۱۰ «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» ابن عطیه توضیح می‌دهد که ابن کثیر، نافع، أبو عمرو و ابن عامر «يَكْذِبُونَ» را «بضم الياء وتشديد الذال» خوانده‌اند و بقیه (احتمالاً بقیه قراء سبعة) با تخفیف، مؤید قرائت مثقل، دو آیه قبل تر «و ما هم بمؤمنين» است و مؤید قرائت تخفیف سیاق آیات و إخبار به دروغگویی آن‌هاست. با همه این توضیحات، ابن عطیه قرائت تثقیل و غیر رایج را ترجیح می‌دهد: «و قراءة التثقیل أرجح».

تحلیل آماری

بی‌شک ابن عطیه از معدود مفسرانی است که به بحث قرائات توجه تام داشته است. از ۱۰۰ آیه‌ای که بررسی شد، در ۹۰ مورد به بحث اختلاف قرائات اشاره کرده است. از این میان در ۳۵ مورد تنها اقوال را گزارش می‌کند و در ۲۰ مورد نیز پس از نقل به توجیه نحوی قرائت می‌پردازد. در بقیه موارد وی یکی از وجوه قرائی را ترجیح می‌دهد که در ۱۴ مورد قرائت قراء سبعة را برگزیده و در ۴ مورد قرائت غیر رایج را. گفتنی است وی در ۷ مورد نیز با توجه به اختلاف قراءات تفسیر می‌کند.

به نظر می‌رسد این همه اهتمام مفسر به بحث قراءات امری عادی نزد بیشتر مفسران

هم عصر ابن عطیه (د ۵۴۶ ق)، از جمله علامه طبرسی (د ۵۴۸ ق) است. چنان که با مقایسهٔ همین ۱۰۰ آیه در تفسیر مجمع البیان به نتایجی تامل برانگیز می‌رسیم:

هر دو به ذکر اختلاف قراءات و نیز توجیه و دلیل آوری برای قراءات توجه شایانی داشته‌اند. طبرسی این مباحث را منظم‌تر و دسته‌بندی شده‌تر ارائه می‌دهد و پس از ذکر اختلاف قراءات ذیل هر آیه با آوردن «حجة القراءات» وجه قرائی را توضیح می‌دهد.

ابن عطیه، بسیار مفصل‌تر به اختلاف قراءات می‌پردازد؛ وی قاریانی که قرائتی شاذ داشته‌اند را هم نام می‌برد درحالی که طبرسی اغلب با یک دسته کردن قاریان از ذکر نام‌ها خودداری می‌کند. به طور مثال او به جای نام بردن اغلب، از عبارات «قرأ اهل المدینه»، «قرأ اهل البصره»، «بعض القراء»، «باقون» و... استفاده می‌کند. چنان که دربارهٔ قرائت «للملائكة» ابن عطیه چندین قرائت را یاد می‌کند و طبرسی تنها به گفتن «قرأ ابوجعفر وحده للملائكة» اکتفا می‌کند.

ایجاز و مختصرگویی طبرسی به گونه‌ای است که حتی در موارد زیادی از توضیح و تفصیل‌هایی که ابن عطیه به کار برده، اجتناب کرده، بیشتر با آوردن «بطول شرحها» وارد مطالب دراز دامن نمی‌شود و حتی توضیحاتی را که قبلاً آورده است، تکرار نمی‌کند و به آن‌ها ارجاع می‌دهد.

البته اشارات او نشان می‌دهد که وی به دیگر قراءات حتی شاذ، آگاه بوده و همانند ابن عطیه آن‌ها را فراگرفته است. از سوی دیگر آنچه بر غنا و ابتکار کار وی افزوده، ارجاع به دیگر آیات مشابه است، چنان که قرائت یک واژه را در دیگر آیات قرآن ذکر و مقایسه کرده است.

نکتهٔ دیگر آنکه مقایسه دو مفسر هم عصر در دو مکان متفاوت، ابن عطیه از بلاد غرب و اندلس و طبرسی در سرزمین شرق و ایران، نشان می‌دهد این دو ناحیه نگاه و رویکردی نسبتاً متفاوت نسبت به قراءات سبعة و دیگر قراءات داشته‌اند. بعد از دویست سال که از زمان نگارش کتاب «السبعة» ابن مجاهد (د ۳۲۴ ق) می‌گذرد، قاریان هفتگانه نفوذ مطلق خود را در مشرق زمین به دست می‌آورند، طوری که حتی در تفاسیر، به هنگام توضیح بحث قرائی آیه تنها قراءات این هفت مرد پذیرفته است و ذکر وجه قرائی دیگر، بیش از همه برای توضیح بیشتر و یا نشانگر تسلط علمی مفسر است. از این رو مفسری همچون طبرسی به قراءات شاذ (که دیری است به معنای قرائت غیر سبعة جا افتاده) تنها در موارد معدود اشاره می‌کند و آن‌ها را نه به قصد بررسی صحت و سقم بلکه برای بررسی نحوی و ادبی بیان می‌کند که قرائت جمهور یا قرائت قراء برای وی همان قراءات سبعة است. اما



در همین عصر، در اندلس و قرطبه با ظهور قرائت‌پردازی برجسته مثل ابوعمر و عثمان بن سعید دانی (د ۴۴۴ ق) و مکی بن ابوطالب (د ۴۳۷ ق) هنوز بحث قراءات گرم و پر دامنه است و هر چند برتری قراء سبعة پذیرفته شده، اما هنوز به قراءات شاذ و غیر سبعة نیز پرداخته می‌شود و حتی توجیه وجه قرائی مورد توجه است؛ از این رو در چنین شرایطی ابن عطیه به همه قراءات توجه دارد و گاه قرائت غیر رایج را صحیح می‌داند. چنان که اکنون نیز در مغرب جهان اسلام بیش از قرائت حفص از عاصم، قرائت‌های دیگری مثل روایت ورش و قالون از نافع و یا قرائت ابوعمر و بصری به روایت حفص دوری رواج دارد.

توجه به اسباب نزول

شناخت سبب نزول نقش مهمی در تفسیر آیه و مراد آیه دارد؛ زیرا جهل به سبب نزول آیه، منجر به تفسیر غیر مراد خداوند می‌شود. چنان که مشهور است «قدامة بن مظعون» با استناد به آیه ۹۳ مائده «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا» شرب خمر را مباح دانسته که این نشان می‌دهد وی به سبب نزول آیه جهل داشته است. (نک: نسائی، ۲۵۳/۳). ابن عطیه از جمله مفسرانی است که به این بحث اهتمام داشته است و به شکل‌های مختلف روایات دال بر سبب نزول آیه را ذکر می‌کند:

الف) صرف نقل اقوال بدون ترجیح یا بررسی

ذیل آیه ۶۲ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» دو قول برای آنچه که آیه برای آن نازل شده ذکر می‌شود از جمله اصحاب سلمان فارسی، اما مفسر به ترجیح قول اشاره ندارد و تنها آن‌ها را گزارش می‌کند.

در آیه ۸۰ «وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» برای شأن نزول آیه اقوال بسیاری از ابن زید، ابن عباس، قتاده، مجاهد و ابن جریج گزارش می‌شود ولی نظر و ترجیح مفسر بیان نمی‌شود.

ب) بررسی و نقد برخی اقوال

۱. جمع اقوال و پذیرش همه

ذیل آیه ۷۶ «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتَّخَذْتُمُونَهُمْ إِمَامًا فَأَتَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»

عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» می آید که شأن نزول آیه درباره یهود و منافقان است، اما هریک از مفسران داستان متفاوتی را نقل می کنند که در هر یک معنای «فَتَحَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» متفاوت معنا می شود. از جمله به همان معنای مشهور لغت فتح: «خدا بر شما پیروز شده است»، گشودن دانشی که خدا به شما داده است: «أَيُّ عَرْفِكُمْ مِنْ صِفَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» و حکم و قضاوت خداوند نسبت به شما: «ما عذب به أسلافهم». ابن عطیه همه معنای را که برای واژه فتح بیان شده است، از جمله حکم به یک اصل معنایی بر می گرداند: «التوسعة و إزالة الإبهام»، همان طور که در لسان یمن فتاح به معنای قاضی است. به نظر می رسد او رأی و قول آخر را برگزیده؛ زیرا روایات و اخباری در درستی این تفسیر نقل می کند.

۲. نقد معنایی خبر به سبب درست نبودن دلالت آن

در آیه ۱۳ «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّا نَهْمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ» خبری که شأن نزول را درباره ی منافقان یهود و منظور از ناس را عبدالله بن سلام و اسلام آورندگان یهود می داند، از نظر ابن عطیه پذیرفتنی نیست؛ زیرا این خبر تخصیص آیه است و دلیلی برای شأن نزول بودن آن نیست. در آیه ۲۶ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» اقوال مختلفی در شأن نزول آیه ذکر می شود از جمله گروهی آیه را به طور کلی مثلی درباره دنیا می دانند که مفسر آن را نمی پذیرد؛ زیرا متضمن معنای گسترده ای است که آیه بر آن دلالت نمی کند: «و هذا ضعيف يأباه وصف الكلام و اتساق المعنى».

درباره شأن نزول آیه ۹۸: «مَنْكَ أَنْ عَدُوا اللَّهَ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» اقوالی ذکر می شود از جمله آنکه یهود از عمر درباره جبرئیل پرسیدند و عمر این جمله را خواند که بعد از آن خداوند همان را به عنوان آیه نازل فرمود. ابن عطیه این قول را رد می کند؛ زیرا معنای شنیعی در آن نهفته است و زیر سؤال رفتن قرآن را در پی دارد: «و هذا الخبر يضعف من جهة معناه».

۳. نقد تاریخی روایت شأن نزول

در آیه ۶ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» درباره کسانی که

آیه برای آن‌ها نازل شده اختلاف است؛ هرچند اتفاق است که این آیه عمومی نیست؛ زیرا همیشه کفاری هستند که ایمان می‌آورند. در یکی از اقوال می‌آید: «نزلت فی قادة الأحزاب». ابن عطیه این قول را رد می‌کند؛ زیرا اغلب کافران جنگ بدر ایمان آوردند و در انتها قولی را می‌پذیرد که آیه را به طور کلی درباره کفاری می‌داند که در علم خدا ایمان نیاوردنشان تقدیر شده و خداوند بدون آنکه فرد خاصی را معین کند، این مطلب را به اطلاع عموم رسانده است.

درباره آیات ۲۰۴ و ۲۰۵ «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ* وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» سدی می‌گوید: در شأن اخنس بن شریق نازل شده است و سپس داستان او را ذکر می‌کند. ابن عطیه این قول را رد می‌کند؛ زیرا بر آن است که اسلام آوردن اخنس هرگز ثابت نشده است و در انتها آیه را عام تفسیر می‌کند.

تحلیل آماری

از میان صد آیه‌ای که بررسی شد در دوازده آیه اقوال سبب نزول مطرح شده است که در پنج مورد مفسر نظرات مطرح شده را بررسی و نقد نموده و در بقیه موارد تنها به ذکر اقوال اکتفا کرده و به روشنی، بحث تفسیر و نزول آیه را بیان نکرده است. به نوعی می‌توان این موضوع را ادامه و در راستای بحث روایی دانست؛ از این رو می‌توان ابن عطیه را مفسری دانست که هم به بحث نقل توجه داشته و هم در نقد و اظهار نظر درباره نقلیات کوتاهی نکرده و به گونه‌ای بحث فقه الحدیثی را بها داده است. او نقدهای تاریخی یا محتوایی را، هر چند گاه، اشاره‌وار بیان داشته است.

قواعد تفسیری

با توجه به پذیرش همه وجوه قرائی که با قواعد عربی قابل توجیه و توضیح است، به نظر می‌رسد این مفسر قائل به تعدد نص قرآن است؛ زیرا خود در مقدمه تفسیرش می‌آورد: «قصدت إيراد جميع القراءات مستعملها و شاذها و اعتمدت تبیین المعانی و جمیع محتملات الألفاظ كل ذلك بحسب جهدي و ما انتهى إليه علمي و على غاية من الإيجاز و حذف فضول القول» (نک: ابن عطیه، ۳۴/۱) و در عمل و لابه‌لای تفسیر آیات نیز نشان می‌دهد که به قرائت واحدی برای الفاظ قرآن باور ندارد.

از جمله قواعد و ضوابطی که در مطالعه تفسیر المحرر الوجیز به دست آمد، توجه شایان مفسر به نقش «سیاق» در تفسیر است، به گونه‌ای که دیده شد حتی در مواردی مفسر با توجه به سیاق آیه یا آیات قبل به نقد و ردّ یک وجه قرائی یا روایت و خبر می‌پردازد. به طور مثال اشاره شد وی به توضیح قرائت مشدد «بکذبون» و قرائت مخفف حفص از عاصم با توجه به سیاق پرداخت.

وی از جمله به جری و تطبیق اعتنایی تام داشت. هر چند همین اصطلاح و عنوان را به کار نبرده ولی در موارد زیادی به خصوص در سازگاری و جمع روایات متعارض از این قاعده سود جست و با کمک ریشه‌یابی و یافتن اصل معنایی واژه معنای عام به آن می‌دهد و روایات متفاوتی با مصادیق گوناگون را مشمول آیه می‌کند. به طور مثال اشاره شد درباره تفسیر و تبیین معنا و نیز مصداق «شیاطین» در آیه ۱۴ اختلاف است که ابن عطیه با توجه به معنای لغوی شیطنت (دوری از خیر) همه اقوال تفسیری را می‌پذیرد.

از جمله قواعد دیگر مفسر، توجه بسیار به ادبیات عرب و بحث لغوی است؛ به گونه‌ای که وی به اشعار بسیاری استشهد می‌کند و یا از لغویان میرزی مثل سیوییه و خلیل بن احمد اقوال لغوی نقل و گاه آن‌ها را بررسی و مناقشه می‌کند.

مفسر برای تفسیر به آیات دیگر نیز توجه دارد. هر چند این توجه پرننگ و برجسته نیست؛ از این رو می‌توان گفت یکی از منابع وی قرآن است وی در روایات و اخبار نیز از منابع مشهور روایی اهل سنت یعنی جوامع سته نقل روایت می‌کند. منابع ابن عطیه در بحث قراءات کتاب‌هایی همچون «الحجة» ابوعلی فارسی (۳۷۷ ق)، «المحتسب» ابن جنی (۳۹۳ ق) و مؤلفات ابوعمر و دانی (د ۴۴۴ ق) مثل «التیسیر» است. وی در موارد زیادی نظر ابوعلی را بیان می‌کند و گاه آن‌ها را نمی‌پذیرد. منابع وی در بحث لغت «العین» خلیل بن احمد فراهیدی (د ۱۷۵ ق)، «الکتاب» سیوییه (د ۱۸۰ ق)، «معانی القرآن فراء» (د ۲۰۷ ق)، «مجاز القرآن» ابوعبیده (د ۲۰۹ ق)، «اصلاح المنطق» ابن سکیت (د ۲۴۴ ق)، «المقتضب» میرد (د ۲۸۶ ق)، «معانی القرآن» زجاج (د ۳۱۱ ق) و «معانی القرآن» نحاس (د ۳۳۸ ق) است. (نک: یاسین جاسم المحیمد، ۶۴ به بعد)



نتیجه‌گیری

با توضیحات یاد شده، روش تفسیر المحرر الوجیز را می‌توان روایی و اثری دانست؛ زیرا با آنکه ابن عطیه در عصری زیسته که دوره تفاسیر روایی و اثری محض همانند تفسیر جامع‌البیان طبری به سر آمده، اما هنوز تأثیر و نفوذ روایات و اخبار در تفاسیر این قرن مشهود است و به نظر می‌رسد اثر و خبر مهم‌ترین نقش و منبع را در این تفسیر دارد. گرایش این تفسیر را با توجه به تخصص و مهارت ابن عطیه که قاضی و مفتی اندلس بوده و نیز سرآمدی و برجستگی وی و پدرش در ادبیات و لغت و شعر، می‌توان فقهی، کلامی و ادبی دانست. هر چند در این میان به پای تفسیر فقهی جامع‌الاحکام قرطبی (د ۶۷۱ ق) و تفسیر ادبی - بلاغی الکشاف زمخشری (د ۵۳۸ ق) نمی‌رسد؛ با این همه در هر یک از این گرایش‌ها رنگ و لونی برجسته دارد. شاید بتوان در جمع سخن گفت: وی همانند طبرسی (د ۵۴۸ ق) تفسیری جامع نگاشته است. گفتنی است ابن عطیه از مکتب کلامی اشاعره است و در موارد متعدد، آراء معتزلی را از جمله ذیل آیه ۲۶ بقره «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» نقد و ردّ می‌کند.

اسلوب تفسیر المحرر الوجیز ترتیبی است. وی با آنکه در مقدمه آورده که قصد نگارش تفسیری موجز و وجیزه داشته - چنان‌که نام تفسیرش را نیز از همین عبارت وی برگرفته‌اند که احتمالاً با توجه به تفاسیر پیشین چنین ادعایی کرده - اما تفسیرش نسبتاً مفصل و گسترده است.

منابع

۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بيروت، دارالکتب العربيه، بی تا
۲. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیرى، بيروت، دارصادر، ۱۴۱۵ ق
۳. ابن عطيه، عبدالحق، الفهرس، تحقیق محمد أبو الأجنان و محمد الزاهى، بيروت، دار الکتب العربيه، چاپ دوم، ۱۹۸۳ م
۴. ابن عطيه، عبدالحق، المحرر الوجيز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافى محمد، بی جا، ۱۴۱۳ ق/۱۹۹۳ م
۵. بخارى، محمد، التاريخ الصغير، تحقیق محمود إبراهيم زايد، بيروت، دار صادر، ۱۴۰۶ ق
۶. ذهبى، محمد حسين، التفسير و المفسرون، نرم افزار الشامله
۷. زمخشرى، جارالله، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل، بی جا، ۱۳۸۵ ق/۱۹۶۶ م
۸. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، بيروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۱۵ ق/۱۹۹۵ م
۹. عبدالوهاب عبدالوهاب فايد، منهج ابن عطيه فى تفسير القرآن الكريم، دارالشاميه، ۱۳۹۳ ق/۱۹۷۳ م
۱۰. نسائى، احمد، السنن الكبرى، تحقیق عبدالغفار سليمان البندارى وسيدكسروى حسن، بيروت، ۱۴۱۱ ق/۱۹۹۱ م
۱۱. ياسين جاسم المحيمد، الدراسات النحويه فى تفسير ابن عطيه، بيروت، ۲۰۰۱ م

